خراسان روزنامه صبح ایران
پنج‌شنبه ۲۱ دی ۱۳۹۶ . ۲۳ ربیع‌الثانی ۱۴۳۹ . شماره ۱۹۷۳۰

مرتضی امیری اسفندقه با اشاره به سالروز تولد محمد کاظم کاظمی، از شاعران افغانستانی، درباره او می‌گوید: «او ناشر ادبیات است نه تاجر ادبیات. کاظمی هیچ‌گاه شعر را در راستای رسیدن به پُست، پُست نکرد. تولدش مبارک است.» به گزارش پویا، بیستم دی ماه، سالروز تولد محمد کاظم کاظمی، شاعر و پژوهشگر است. کاظمی که از مهاجران فارسی‌زبان در کشور است، در سال‌های اخیر سهم قابل توجهی در پیوند میان فارسی‌زبانان داشته است. مرتضی امیری اسفندقه، شاعر و محقق، در یادداشتی شفاهی، کاظمی را شاعری می‌داند که هیچ‌گاه تاجر نبوده است.

برای محمد کاظم کاظمی شاعری که تاجر نیست

رضا امیرخانی از حاشیه‌های نپذیرفتن بخش مادی جایزه جلال گفت

جایزه مسئله‌ام نیست

امیرخانی نویسنده مشهور و موفقی در ادبیات داستانی ایران است؛ تیراژ و استقبال عمومی از کتاب‌هایش هم قابل مقایسه با معمول کتاب‌های ادبیات داستانی در ایران نیست ولی این همه ماجرا نیست. او در تمام این سال‌ها علاوه بر اهمیت تاثیرگذار بودن بر ادبیات ایرانی، شاید ناخواسته، اهمیتی فرامتنی برای همه ما یافته است. چند روز پیش وقتی قرار بود، جایزه جلال به‌عنوان یکی از مهم‌ترین جوایز ادبی کشور به او اهدا شود، به احترام دیگران دست روی سینه گذاشت و جایزه معنوی جلال را پذیرفت ولی از پذیرش بخش مادی جایزه سر باز زد. زهرا جعفری در «فرهیختگان»، در گفت‌وگویی با امیرخانی از بازخوردهای رسانه‌ای درباره اقدام او در شب جایزه جلال گفته و از او دلایل نپذیرفتن جایزه‌اش را پرسیده است که نتیجه این گفت‌وگو را در ادامه می‌خوانید.

چرا رضا امیرخانی بخش مادی جایزه جلال را نپذیرفته است؟

یک نویسنده اگر نویسنده باشد، برای گرفتن مجوز همواره تلاش خواهد کرد. اما طبعا گرفتن جایزه جزو اهداف کاری‌اش محسوب نمی‌شود. اصل کاری که من با ارشاد دارم، گرفتن مجوز است و اتفاقا گرفتن جایزه جزو کارهایی نیست که برای آن دست به تلاش بزنم. جایزه یک ارزش معنوی دارد، یک ارزش مادی. ارزش معنوی جایزه به نظر داوران و نهاد برگزارکننده برمی‌گردد، من به نظر داوران جایزه جلال قطعا احترام می‌گذارم و همین‌طور به خود جایزه جلال. اگر این احترام نبود در جلسه حاضر نمی‌شدم. صراحت حضور نیافتن را هم داشتم. از آن سوی قصه، این رویه قبلی من هم بوده است. من تا به حال از هیچ ارشادی هیچ جایزه‌ای نگرفته‌ام. واقعیت این است کمتر پیش آمده که اصولا کاری از من نامزد دریافت جایزه‌ای بشود اما همین اتفاق در دولت پیشین هم افتاد و یک جایزه نه چندان مهم به قیدار رسید. در آن جایزه به‌عنوان نویسنده شرکت کردم و همین جملات را گفتم. به نظر هیئت داوران احترام گذاشتم و قسمت معنوی جایزه را پذیرفتم اما قسمت مادی را نپذیرفتم. در آن دولت، تفاوت دیگری بود. دوست نداشتم قسمت مادی جایزه را به ارشاد برگردانم و آن را به یک خیریه اهدا کردم. اما در بارهٔ وزارت ارشاد سید عباس صالحی حسن ظن دارم. در جایزه شهید غنی‌پور نیز یادم است که درباره کتاب «بیوتن» قسمت مالی جایزه را نپذیرفتم که این البته برمی‌گشت به کمک یکی از نهادهای فرهنگی به جایزه غنی‌پور که کمکش را منوط به این موضوع کرده بود که من جایزه را نگیرم. دوستان مسجدجوانمردانه جایزه اول را به من دادند و من هم بابت اعتراض به رفتار آن نهاد فرهنگی، قسمت مادی جایزه را نپذیرفتم.

چقدر موافق این نظر هستید که این اقدام شما باعث تضعیف جایزه جلال می‌شود؛ با توجه به این که این جایزه جزو مهم‌ترین جوایز ادبی کشور است؟

چنین اعتقادی ندارم. حضور نیافتن و بالا نرفتن من، می‌توانست باعث تضعیف جایزه جلال شود اما در جلسه حاضر شدم و به جایزه احترام گذاشتم؛ این به معنای تایید کامل جایزه جلال نیست اما فراموش نکنیم روندی که جایزه جلال داشته، روند بسیار امیدوارکننده‌ای است. ما از یک جایزه غیرشفاف رسیده‌ایم به جایی که داوران بخش‌های مختلف پیش از برگزاری جایزه به افکار عمومی معرفی می‌شوند و می‌توان با آن‌ها درباره نظرات‌شان گفت‌وگو کرد. این احتمال، فشار در داوری‌ها را به‌شدت پایین می‌آورد. شفافیت در اعطای جایزه یکی از بزرگ‌ترین دستاوردهای جایزه جلال است. اگر از من بپرسید چه قسمت‌هایی در جایزه جلال می‌تواند در سال‌های آینده پررنگ‌تر دیده شود، من حتما بر اضافه شدن بخش‌ها تاکید خواهم کرد. صنعت نشر باید در جایزه جلال دیده شود. صفحه‌آرایی، طراحی جلد، صحافی، تبلیغ کتاب و بهترین فروش رایت باید در این جایزه دیده شود تا جایزه جلال به یک جشنواره ارجمند صنعت نشر بدل شود. از آن سوی قصه، همین دستاورد مهم جایزه جلال را که گفتم «جایزه» و «مجوز» با هم، هم‌خانواده نیستند، می‌توان به بخش مجوزها هم تسری داد. بهترین حالت وزارت ارشاد در بخش اعطای مجوز کتاب، به این برمی‌گردد که برادران و خواهران ممیز، شفاف به نویسندگان و ناشران معرفی شوند تا احتمال هر رفتار شخصی و غیرضابطه‌مند از بین برود.

درباره کتاب جدیدتان هم صحبت می‌کنید؟

بله. کتاب «ره‌ش» هنوز در انتظار مجوز ارشاد است. من و ناشر بسیار علاقه‌مند بودیم کتاب در ماه پایانی پاییز منتشر شود اما این اتفاق نیفتاد.

مقایسه‌نامه‌های سنایی و مولانا در نشست درس گفتارهایی درباره سنایی

زبان سنایی، شعر خراسانی است

گروه ادب و هنر- یازدهمین نشست از مجموعه درس گفتارهایی درباره سنایی به «مقایسه مکاتیب سنایی با مکتوبات مولانا» اختصاص داشت که با سخنرانی دکتر محمدرضا موحدی (عضو هیئت علمی پژوهش‌های بنیادی پژوهشکده ادبیات) در مرکز فرهنگی شهر کتاب برگزار شد. به گزارش ایسنا، در این نشست، نامه‌های این دو عارف بزرگ قرون ششم و هفتم، از حیث ساختار و محتوا با هم سنجیده و مقایسه شدند که در ادامه می‌خوانید.

■ مکاتیب سنایی، مصححان زیادی دارد

موحدی با اشاره به این که «نامه‌های سنایی که به مکاتیب شهرت یافته، همه ویژگی‌های نثر بینابین قرن ششم هجری را دارد و به لحاظ محتوایی به خوبی بیانگر ضلع‌های مختلف شخصیت سنایی (مدح، وعظ و عشق) است»، بیان کرد: «چیزی که فعلا و به لحاظ کمی وجود دارد، از سنایی حدود ۱۷ نامه و از مولانا حدود ۱۵۰ نامه است. درباره مکاتیب سنایی اولین نکته این است که تعداد این نامه‌ها خیلی کم است، برخلاف نامه‌های مولانا که معمولا این شرایط را نداشت و ندارد، مکاتیب سنایی مصححان زیادی دارد و نسخه‌ها معمولا پرغلط است. برخلاف تصور برخی‌ها که زندگی سنایی را با یک خط کش به دو بخش درباری و توبه کردن او تقسیم می‌کنند، نامه‌ها نشان می‌دهد که ارتباط سنایی تا اواخر عمر با دولتمردان پابرجاست.»

■ شعر خراسانی یعنی شعر باصلابت و ساده

این پژوهشگر با طبقه‌بندی سبک‌های نثر یادآور شد: «معمولا در بین نثرها، یعنی بین نثر ساده و فنی، سبکی است که به اصطلاح به آن «سبک بینابین» می‌گویند. اگرچه سنایی تمایل زیادی به سبک مصنوع و فنی دارد، ۱۷ نامه موجود سنایی به لحاظ سبکی می‌تواند در سبک بینابین قرار گیرد. زبان سنایی خوب است، شعرش خراسانی است و شعر خراسانی یعنی شعر باصلابت و ساده که اگر در روزگار معاصر هم کسی بتواند این دو را با هم جمع کند، به شعر او خراسانی می‌گویند، یعنی هم به لحاظ دستوری و قواعد استحکام داشته باشد و نتوان هیچ ایرادی به آن گرفت و هم ساده باشد.»

■ اگر سنایی نبود، مولانا پرورده نمی‌شد

او در ادامه گفت: «نامه‌های مولانا مملو از استناد به آیات قرآن، احادیث و گاه اشعار عربی است. البته مقدار شعرهای عربی در اشعار سنایی بیشتر است. مولانا بسیار به شعر استناد می‌کند، حافظه او مملو از شعر است، نزدیک ۱۸۵ استشهاد به شعر دارد که عموما هم شعرهای فارسی است. از میان تمام شاعرانی که مولانا در نامه‌های خود به آن‌ها استناد کرده، سنایی رتبه برتری دارد، مولانا در حدود ۳۲ شعر به صورت مستقیم و با ذکر نام از سنایی استشهاد کرده است، یعنی نه فقط در غزلیات شمس و فیه ما فیه که در شخصی‌ترین حالات مولانا هم حق سنایی ثابت و این سیطره و سایه، حاکم است.»

■ برای فهم مثنوی، خواندن نامه‌های مولانا ضروری است

او در پایان گفت: «مولانا هم مثل سنایی به امیر و امرا نامه دارد و از این جهت شبیه به هم هستند ولی مضامینی که در نامه‌های مولانا است، مضامین اجتماعی، خانوادگی، عرفانی و اخلاقی است. بخش عرفانی نامه‌های مولانا برخلاف سنایی خیلی غلیظ و پررنگ است، برای بررسی شخصیت مولانا، حتی برای فهم مثنوی هم خواندن نامه‌ها خیلی ضروری است. تاریخ نامه‌ها مشخص نیست اما چون مخاطب مشخص است زمان‌مند می‌شود و هنگامی که تاریخ حیات برخی از افراد را می‌دانیم نشان می‌دهد که زمان نگارش نامه‌ها به دهه پایانی عمر مولانا ربط دارد یعنی زمان سرایش مثنوی.»

لذت شعر

صدایت
قوی‌ترین اسلحه دنیاست...
همین که می‌گویی
"دوستت دارم"...
همه دلهره‌های جهان می‌میرند...

حسنا میرصنم

خراب است حال شعرهایم...
به کمار فته‌اند
برگرد و جانی دوباره ببخش
به شعرهایی که عمری
برای تو دلبری کرده‌اند...

مجید عباسیان

اخبار

معرفی ۳ موسیقی‌دان ایرانی به عنوان گنجینه زنده بشری

استاد ابراهیم قنبری‌مهر، استاد محمد اسماعیلی و عاشیق سلجوق شهبازی سه تن از نامداران موسیقی ایران، به‌عنوان «گنجینه زنده بشری در موسیقی ایرانی» در فهرست حاملان میراث ناملموس معرفی شدند. به گزارش ایرنا از معاونت میراث فرهنگی، کمیته ملی ثبت میراث ناملموس با حضور فرهاد نظری مدیرکل ثبت آثار و حفظ و احیای میراث معنوی و طبیعی و کارشناسان حوزه ثبت سازمان میراث فرهنگی، ۶۰ پرونده از استان‌های مختلف را در حوزه میراث ناملموس ارزیابی کرد. در این جلسه اما سه تن از نامداران موسیقی ایران، به عنوان گنجینه های زنده بشری در فهرست حاملان میراث ناملموس معرفی شدند.

«**ابراهیم قنبری مهر**» استادی بی‌نظیر در صنعت و هنر سازی است. او متولد مرداد ۱۳۰۷ در تهران است. وی که یکی از قدیمی ترین سازنده های ساز در ایران به شمار می رود، به دلیل نبوغی که در موسیقی داشت توانست سازنده تمام ابزار و آلات موسیقی ایرانی باشد. از کارهای منحصر به فرد او، ابداع تکنیکی زیبا در تزیین سازها با بهره گیری از تلفیق ورق برنج و چوب های زینتی معروف به «مِهر کاری» است که استادان سازنده ساز، نام آن را از پسوند فامیل قنبری مهر گرفته‌اند.

«**محمد علی اسماعیلی**» نوازنده تنبک نیز از جمله نامدارانی است که در فهرست گنجینه های زنده بشری ثبت شد. شیوه نوازندگی محمد اسماعیلی، شیوه حسین تهرانی است. محمد اسماعیلی از امکانات تنبک استفاده کامل می کند. محمد اسماعیلی سابقه طولانی در تکنوازی و همراهی با ارکستر دارد. دونوازی‌های (سؤال و جواب) وی با سنتور فرامرز پایور از آن جمله است. محمد اسماعیلی دارای مدرک درجه یک هنری، معادل دکتر است. وی حدود ۱۵ قطعه فانتزی روی ریتم‌های ایرانی تنظیم کرده که معروف ترین آن‌ها قطعه‌ای به نام رونماست.

«**عاشیق سلجوق شهبازی**» بنیان گذار "خانه ایران عاشیقلاری" است. وی در سال ۱۳۴۱ در روستای آغجاقشلاق شهرستان میانه متولد شد. وی یکی از نامدارترین عاشیق های آذربایجان است که علاوه بر مهارت در اجرای سروده های مختلف عاشیق، دارای تالیفات و ترجمه های بسیاری در حوزه عاشیق است. آن طور که کارشناسان معتقدند، وی مسلط ترین عاشیق زنده ایران محسوب می شود که از بیشترین محفوظات برخوردار و شاگردان بسیاری نیز تربیت کرده است.

ارکستر سمفونیک و ارکستر ملی برای تیم ملی می‌نوازند

با امضای تفاهم‌نامه‌ای میان بنیاد فرهنگی هنری رودکی و فدراسیون فوتبال، سرود اعزام تیم ملی ایران به روسیه توسط ترکیبی از ارکستر سمفونیک تهران و ارکستر ملی ایران ساخته می‌شود. به گزارش ایسنا، «علی اکبر صفی‌پور» مدیرعامل بنیاد رودکی پیش از امضای تفاهم‌نامه مشترک اظهار کرد: «ما در این جا حضور پیدا کردیم برای امضای تفاهم‌نامه ساخت و اجرای سرود اعزام تیم ملی ایران به جام جهانی ۲۰۱۸ روسیه توسط ارکسترهای بنیاد رودکی.» «محمدرضا ساکت» دبیرکل فدراسیون فوتبال ایران نیز اظهار کرد: «پیوند هنر و ورزش بار دیگر در عرصه آوردگاه جهانی، خودش را نشان خواهد داد. هنرمندان همیشه در کنار ورزشکاران و ورزشکاران در کنار هنرمندان برای شادی مردم، عظمت جمهوری اسلامی ایران و پرچم مقدس این کشور تلاش کرده‌اند. این بار قرار است مراسم بدرقه تیم ملی به جام جهانی در تالار وحدت که میزبان آوردگاه هنر ایرانی است، برگزار شود.» در پایان این نشست که عصر ۱۹ دی ماه در تالار وحدت تهران برگزار شد، تفاهم‌نامه ساخت و اجرای موسیقی جام جهانی میان بنیاد رودکی و فدراسیون فوتبال امضا شد.

اولین آلبوم مستقل امید نعمتی در بازار موسیقی

چهره‌ها

آلبوم موسیقی «حرمان» با صدای امید نعمتی ۲۰ دی‌ماه روانه بازار موسیقی شد. به گزارش ایسنا، این آلبوم اولین اثر رسمی و مستقل این خواننده است که با گروه موسیقی «پالت» شناخته شد.

«حرمان» دارای فضایی از موسیقی تلفیقی است که شامل قطعات «دوردستان»، «ترن»، «پریشانی»، «مجنون خیابان‌ها»، «بازگشت»، «می‌سپارمت به باد»، «یاد مهتابی»، «فراموشی‌ها»، «حرمان» و «دریچه تاریک» است. صادق تسبیحی آهنگ‌ساز این آثار است و در آن از شعرهای حافظ، هوشنگ ابتهاج، مهدی اخوان ثالث، رسول یونان، رهی معیری، حسین منزوی، نادر نادرپور و حمید مصدق استفاده شده است. البته امید نعمتی نیز آهنگ‌سازی برخی قطعات را انجام داده است.

شهید پرویز خان در جشنواره موسیقی فجر

چهره‌ها

شهید پرویز خان یکی از چهره‌های شناخته شده سیتارنوازی هند، برای دومین سال پیاپی به ایران می‌آید تا در جشنواره موسیقی فجر روی صحنه برود. پرویز خان ۵۹ ساله که کسب جوایز زیادی را در کارنامه خود دارد، طبق برنامه اعلام شده قرار است امروز پنج‌شنبه ۲۱ دی در تالار وحدت به اجرای بخش‌هایی از موسیقی هند بپردازد. پرویز خان ششمین نسل از خانواده‌ای است که اعضایش به سیتارنوازی اشتغال داشته‌اند. او را یکی از پیشگامان سبک موسیقایی ایتاوا می‌شناسند. پرویز خان سال گذشته روی سن خطاب به علاقه‌مندان ایرانی‌اش گفت: «افتخار بزرگی است که در ایران اجرا می‌کنم. سعی می‌کنم در این اجرا، گوشه‌ای از موسیقی هندرا معرفی کنم.»

جشنواره موسیقی فرصتی برای داشته‌های هنرمندان

چهره‌ها

مدیر سی و سومین جشنواره بین المللی موسیقی فجر در پیامی، این رویداد را فرصتی برای مرور داشته ها و ترمیم فروگذاشته ها و همچنین ویترینی برای مرور فعالیت های یک ساله هنرمندان این عرصه دانست. به گزارش ایرنا، در پیام حمیدرضا نوربخش به جشنواره موسیقی فجر، آمده است: «موسیقی رساترین گونه هنری است و هر ساله در قامت جشنواره موسیقی فجر، گزیده‌ای از آفرینش های تازه و بخشی از ظرفیت های خود را به تماشا و ارزیابی همان مردم می گذارد. از این رو، برگزاری این جشنواره، توانسته است به عنوان فرصتی برای مرور داشته ها و ویترینی برای مرور فعالیت های یک ساله هنرمندان این عرصه، به شمار رود.»

یادبود

نگاهی به زندگی و کارهای آگاتا کریستی به مناسبت سالروز درگذشتش

ملکه جنایت

گروه ادب و هنر- آگاتا کریستی هیچ وقت یک زن عادی و سر به زیر نبود. برخلاف همه آدم‌ها که در دام ماجراها اسیر می‌شوند، زندگی او همیشه پر بود از حادثه‌ها و ماجراهایی که خودش آن‌ها را خلق کرده بود و با کمال میل در آن‌ها درگیر می‌شد. او عاشق داستان سرهم کردن بود و از این که می‌دید ملت جذب داستانش شده‌اند تا ته ماجرا را دربیاورند، کیف می‌کرد. او کسی بود که بیشتر از همه داستان پلیسی نوشت؛ داستان‌هایی که از خیلی کتاب‌ها، بیشتر خواننده و کشته مرده داشت. او برای لذت بردن، ماجرا خلق می‌کرد و حتی یک بار که داستان هم خسته‌اش کرده بود، خودش برای خودش یک ماجرای اسرارآمیز خلق کرد؛ چند روزی ناپدید شد و مردم را چندوقتی سر کار گذاشت و متهم شد که می‌خواسته کار تبلیغاتی کند. آگاتا کریستی استاد سر کار گذاشتن مردم است. با این که سال‌ها از مرگ او گذشته اما مردم همچنان داستان‌های او را می‌خوانند و لذت می‌برند. در همین ایران خودمان هم همیشه طرفداران پروپا قرصی داشته است. به مناسبت سالروز درگذشت این خیال‌پرداز و داستان‌نویس که ۱۲ ژانویه است، به بررسی زندگی و داستان‌هایی که خلق کرده است پرداخته‌ایم که در ادامه خواهید خواند.

■ قصه‌های آگاتا

آگاتا که از بچگی داستان تعریف کردن را دوست داشت، با خانواده کوچکش در یک شهر تفریحی انگلستان زندگی می‌کرد. دختر کوچولوی با استعداد، دوستانش را دور هم جمع می‌کرد و ساعت‌ها برایشان قصه‌های عجیب و غریب تعریف می‌کرد. همین ذوق و علاقه‌اش باعث شد مادرش به توانایی دخترش توجه کند. حتی یک بار وقتی آگاتای کوچک آنفلوآنزای سختی گرفته بود، مادرش به او گفت: «بهتر است داستان بنویسی و به هیچ وجه فکر نکنی که نمی‌توانی. من مطمئنم تو از عهده‌اش برمی‌آیی.» این همه اعتماد به نفس به علاوه استعداد ذاتی نوشتن، از او یک «ملکه جنایت» ساخت، لقبی که هموطنانش در انگلستان به او داده‌اند.

■ زندگی آگاتا در یک نگاه

آگاتا کریستی، خواننده‌ها را با داستان‌های پر رمز و رازش میخکوب می‌کرد. تخیل فوق‌العاده و ذهن منسجمش او را برای نوشتن داستان‌هایی با ساختارهای منظم و محکم توانا می‌کرد. او اولین داستانش را وقتی با مادرش در قاهره بود نوشت؛ یک داستان پرشخصیت که بعد از مدتی بی‌خیالش شد. جنگ جهانی داشت تمام می‌شد که با یکی از اعضای ارتش سلطنتی به اسم «آرچیبالد کریستی» ازدواج کرد؛ ازدواجی که به جز یک دختر برای آگاتا ثمره‌ای نداشت و منجر به طلاق شد. آگاتا نوشتن اولین رمان چاپ شده‌اش را وقتی شروع کرد که در بیمارستان‌های نظامی صلیب سرخ، پرستار زخمی‌های جنگ جهانی اول بود. سال ۱۹۲۱ که اولین رمانش با نام «رسوایی پر رمز و راز استایلز» چاپ شد، ناشران انگلیسی حسابی هیجان‌زده شدند. آگاتا در همان روزهای اول کارش با محوریت شخصیت پوآرو، حدود ۵۰ داستان نوشت. او بعد از طلاق در یکی از سفرهایش با یک باستان‌شناس آشنا شد و با او ازدواج کرد. از آن به بعد آن باستان‌شناس تا هنگام سکته مغزی و مرگش با او زندگی کرد.

■ بانوی رکورددار

آگاتا کریستی با وجود پدر آمریکایی‌اش، هیچ وقت تابعیت آمریکایی نگرفت و تا آخر عمرش برای انگلیسی‌ها داستان‌های پلیسی خواندنی نوشت. ۶۶ داستان، نام او را در کتاب رکوردهای گینس به‌عنوان پرفروش‌ترین نویسنده کتاب برای همیشه ثبت کرده است. او بعد از شکسپیر، دومین نویسنده پرفروش در ژانرهای مختلف است. نمایش نامه «تله موش» را که نوشت، رکورد بیشترین اجرا در کل نمایش نامه‌های دنیا را به دست آورد.

■ سبیل‌های برگشته جناب پوآرو

هرکول پوآرو را دیگر همه می‌شناسند. او یکی از مشهورترین شخصیت‌های تاریخ ادبیات است که در ۳۰ داستان بلند و بیشتر از ۵۰ داستان کوتاه نقش اصلی بوده است. او یک بلژیکی الاصل است که قبلا در بلژیک پلیس بوده اما به دلایلی تغییر عقیده می‌دهد و کار آگاه خصوصی می‌شود. او اتفاقی، یک دستیار خوب پیدا می‌کند به اسم هستینگز. آگاتا کریستی بعد از یک آب و تاب پوآرو را زود گفت: «درباره‌اش اشتباه می‌کردم و باید بعد از چند داستان، این پیرمرد را بی‌خیال می‌شدم و سراغ یک آدم جوان‌تر می‌رفتم!» واقعیت این است که آگاتا کریستی از خواننده‌ها و علاقه‌مندان پوآرو ترسید و این کار را نکرد. اما بعد پوآروی بیچاره را کشت و خانم مارپل را آفرید.»

■ فضولی‌های خانم مارپل

دوشیزه مارپل ۷۰ ساله در ۱۲ رمان و ۲۰ داستان کوتاه آگاتا کریستی حضور دارد. بعد از این که تلویزیون بی بی سی ۱۲ فیلم تلویزیونی بر اساس داستان‌های خانم مارپل را نشان داد، خانم مارپل شد یک صفت؛ وقتی خانمی می‌خواست سر از یک ماجرا دربیاورد به او می‌گفتند: «خانم مارپل بازی درنیار!» کنجکاوی، بارزترین خصوصیت پیرزن روستایی داستان‌های کریستی بود. او پیرزنی سنتی و شیک‌پوش است. آگاتا کریستی شخصیت خانم مارپل را خیلی دوست داشت، طوری که می‌گویند محبوب‌ترین شخصیت داستانی برای او بوده است.

برای نوشتن این مطلب از مطالب هم‌میهنی جوان و تارنمای تبیان استفاده شده است.